

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز
سال دوم، شماره ۷، پاییز ۱۳۹۵

دریاچه هامون در روایات ملی ایران و جایگاه آن در آخرازمانی زردشتی

حسین مالکی لوطکی^۱ (نویسنده مسئول)
عباس پارسا طلب^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۲۶

تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۱۴

چکیده:

دریاچه هامون در روایات ملی ایران و بخصوص در ارتباط با روایات مرتبط به آخرازمان شناسی زردشتی رابطه تنگاتنگی دارد. نام این دریاچه در عصر اوستایی متأخر بطور فزاینده‌ای به همراه رود هیرمند و منطقه سیستان تکرار می‌شود. در این تحقیق کوشیده شده است نقش و اهمیت هامون در روایات ملی ایران از جنبه‌های مختلف مذهبی، سیاسی و آخرازمان شناسی زردشتی پرداخته شود. وعده ظهور سه منجی زردشتی در آب کیانسه (صورت پهلوی دریاچه هامون) داده شده است و پیروان دین زردشتی برای این دریاچه احترام خاصی قائل بوده‌اند، همچنین در متون اوستایی و پهلوی به نذز شاهان و مردمان برای اناهیتا/اناهید اشاراتی شده است. این روایات تا سالیان متمادی در بین مردم سیستان رواج داشته‌اند، همچنین رسم اوشیدر در بین مردم این منطقه و اطلاق نام هامون به دریاچه می‌تواند ریشه زردشتی داشته باشد.

واژگان کلیدی: دریاچه هامون، کیانسه، سیستان، اوستا، زردشت.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران hosseinmaleki@ut.ac.ir
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران abbas-parsatalab@yahoo.com

۱- مقدمه:

منطقه سیستان در تاریخ چند هزار ساله ایران از جایگاه خاصی برخوردار است. شهر سوخته یکی از اولین و پیشرفته‌ترین تمدن‌های فلات ایران در این منطقه قرار داشته‌است. در دوره هخامنشیان هم، شهر زرنگ مرکز تمدن این منطقه بوده، و نقش رابط در برقراری تجارت با تمدن‌های واقع در سند را ایفا می‌کرده‌است. در دورانهای بعدی خاندان مشهور سورن و شاپور سوم ساسانی (سکانشاه) منسوب به این منطقه هستند. در حماسه ملی ایران، شاهنامه نیز سیستان محل زندگی پهلوانان بزرگی چون رستم و خاندان اوست. در کتب دینی زردشتی، منطقه سیستان به همراه رود هلمند/هیرمند و دریاچه هامون، اهمیت مذهبی بسیار پررنگی به خود می‌گیرند. پژوهش‌های جدید مرتبط با هامون پس از جمع‌آوری مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته‌است. پورداود در یشت‌ها یک فصل به دریاچه هامون اختصاص داده‌است. او به متونی که نام دریاچه مذکور در آن آمده اشاره کرده، و در ادامه این بخش به روایات اوستایی که آخرالزمانی دین زردشتی را توصیف می‌کنند می‌پردازد و بیشتر بر نقش دریاچه که نطفه زردشت در آن واقع است و سه منجی زردشت (اوشیدر، اوشیدرماه، و سوشیانت) که از آنجا ظهور می‌کنند، تأکید دارد. گاردو نیولی^۱ در مدخل دریاچه هامون^۲ و آنتونیو پائینو^۳ در مدخل کیانسه^۴ در دانشنامه ایرانیکا بر وجه تسمیه دریاچه هامون (کیانسه صورت پهلوی) اشاره دارند. نیولی بیشتر به نقش و جایگاه دریاچه در ادبیات و اساطیر اشاره می‌کند، اما پائینو در مقاله خود بیشتر بر نام‌های اسطوره‌ای مرتبط با هامون اشاره دارد و بر رابطه فرّه کیانی با دریاچه هامون تأکید می‌کند.

۲- دریاچه هامون در متون اوستایی و پهلوی:

در ادبیات و اساطیر ایران باستان، دریاچه هامون به همراه رودخانه هلمند/هیرمند در یک جایگاه خاص به‌ویژه در آخرالزمان شناسی زردشتی قرار دارد. در اوستا از هامون تحت عنوان کس او یا^۵ به کرات سخن

1. Gherardo Gnoli

2. Gnoli, H. MUN, DARY AYE ii. IN LITERATURE AND MYTHOLOGY. pp. 647-648.

3. A. Panaino

4 Panaino, KAY NSH. pp. 174-176.

5. Kasaoya

به میان آمده است.^۱ در زامیادیشْت کردهٔ ۱۰ فقرات ۶۶ و ۶۷ آمده است که (فر) از آن کسی است که شهر یاری وی آنجایی است که رود هلمند دریاچه کس او یا را تشکیل می‌دهد برخاسته است.^۲ در زامیادیشْت فقرهٔ ۹۶ نیز آمده که در هنگامی که استوتارت پیک اهورامزدا و پسر وی سپنتور و تیری از آب کس او یا بدر آید، گرز پیروزمند آزنده، گرزگی که فریدون دلیر داشت در هنگامی که اژی‌دهاک (ضحاک) کشته شد.^۳ با مقایسهٔ دو یشت بسیار کهن یعنی زامیادیشْت و مهریشْت که کریستن سن این دو یشت را به همراه یشت سبزدهم یا فروردین یشت^۴ متعلق به دورهٔ پیش از هخامنشیان و حداکثر آغاز دوران هخامنشی می‌داند،^۵ می‌توان به تصویر جالبی از محیط تاریخی و جغرافیایی که این دو یشت در آن سروده شده‌اند دست یافت. گفته می‌شود سرزمین جغرافیایی مهریشْت، سرزمین‌های شمالی شرقی ایران یعنی سغد، خوارزم، مرگانیا و هرات بوده که تصویری متفاوت با آنی دارد که در زامیادیشْت^۶ معرفی شده و دربارهٔ آن اظهار شده که ارتباط کاملی با سرزمینی واقع در جنوب، یعنی سیستان دارد.^۷

نیولی برخلاف کریستن سن محیط جغرافیایی این دو یشت را نزدیک به هم می‌داند.^۸ وی اعتقاد دارد که کانون فکری این دو یشت را رود هیرمند بوده است ولی دربارهٔ اینکه چرا در یشت نوزده ام از چهار استان شمالی خبری نیست، توضیح کافی ندارد.^۹ در واقع این نکته هم جالب است که دریاچهٔ هامون جایگاه خاصی در زامیادیشْت دارد که مکان جغرافیایی آن سیستان است. در وندیداد^{۱۰} فرگرد ۱۹ آمده که «زردشت آگاه نمود اهریمن را ای اهریمن زشت من آنچه دیو خواهیم برانداخت من نسا را خواهم برانداخت، من خنثیتی پری را خواهم برانداخت، تا اینکه سوشیانت (استوتارت) پیروزگر از طرف مشرق آب کس او یا متولد گردد».^{۱۱} این نکته جالب توجه هست که در وندیداد تأکید می‌شود که سوشیانت^۱ از

1 . Gnoli, H. MUN, DARY AYE ii. IN LITERATURE AND MYTHOLOGY. pp. 647-648.

۲. پورداود، یشت‌ها. ص ۳۳۴.

۳. همان، ۳۵۰.

4. Farvardin ya t

۵. کریستن سن به نقل از نیولی، پژوهش‌های تاریخی دربارهٔ سیستان باستان. ص ۵۰.

6. zamiad ya t

۷. کریستن سن به نقل از نیولی، پژوهش‌های تاریخی دربارهٔ سیستان باستان. ص ۵۰.

۸. نیولی، پژوهش‌های تاریخی دربارهٔ سیستان باستان. ص ۵۱.

۹. دوشن گیمن، دین هخامنشیان. ص ۱۳۴.

10. vendidad

۱۱. دوست‌خواه، اوستا، ص ۴۵۱.

جانب شرق متولد می‌شود. دقت درباره جهت شرقی از دیدگاه تاریخی-مذهبی می‌تواند جالب باشد زیرا می‌تواند با کوه اوشیدم^۲ که در هرمزدیشت^۳ دارای نامی دوگانه هست، اوشیدارنا^۴ به معنای آنکه خانه او نزدیکی فجر است یا آنکه در نزدیک فجر زندگی می‌کند مطابق باشد.^۵

اگر کس او یا با هامون تطابق داشته باشد اوشی دم، اوشیدارنا همان کوه خواجه امروزی است. کوهی که ۱۵۰ متر بلندتر از حوضه هامون است و در حال حاضر نیز در سال نو خورشیدی بیشتر مردم سسیستان به دیدن کوه خواجه می‌روند.

در آبان یشت^۶ آمده که کی گشتاسب بلند همت روبروی آب فرزندان^۷ از برای ناهید نذر نمود، خواستار شده که ارجاسب و دیگر تورانیان چیره شود.^۸ در بندهش آمده که دریاچه فرزندان در سسیستان قرار دارد.^۹ با توجه به متن برجستگی و شگفتی‌های سسیستان، رود هلمند و دریاچه فرزندان دریای کیانسه که در سسیستان آمده است، اشاره دارد.^{۱۰} در ترجمه سعید عریان کلمه Zreh و War هر دو دریا ترجمه شده‌اند، ولی به نظر می‌رسد که نویسنده متن، ترتیبی برای آنها قائل بوده‌است، یعنی از کوچکترین واحد رودخانه به دریاچه و دریا رسیده در اوستا نیز کلمه Vari همان معنی دریاچه یا Lake را دارد و در بندهش نیز فرزندان زیر «چگونگی دریاچه‌ها» آمده‌است در صورتی که کیانسه در زیر عنوان «چگونگی دریاها» آمده‌است. این جا فقط Zreh که کلمه ای است که از زبان پارسی به پهلوی راه یافته باید دریا معنی شود. در فارسی باستان drayah، پهلوی drayab و در فارسی نو به صورت draya درآمده است که هم ریشه Zreh پارسی است، چون Z پارسی باستان تبدیل به d شده‌است و این موضوع در زبان اوستایی نیز صدق می‌کند در اوستا Zraiih به معنی دریا هم ریشه drayah فارسی باستان است^{۱۱} احتمالاً نشان‌دهنده این هست که در دروان اوستایی متأخر در سسیستان دو دریاچه وجود داشته است. در سه متن

1. Sao yant

2. Uši. dam

3 Hormozd ya t

4. U .idarena

۵. نیولی، پژوهش‌های تاریخی درباره سسیستان باستان. ص ۷۱.

6. Aban ya t

7 frazdanu

۸. پورداد، یشت‌ها، ۳۲۳.

۹ فرنیغ دادگی، بندهش. ص ۷۴.

۱۰. دریایی، شگفتی و برجستگی‌های سسیستان، ص ۵۳۶ تا ۵۳۷.

۱۱. همان

اوستایی و پهلوی، آبان پشت، بندهش و شگفتی و برجستگی های سیستان^۱ از دریاچه فرزندان نام برده شده است و این نکته جالب به نظر می رسد که در سه روایت آمده، که به شاهان و مردم برای ناهید در دریاچه نذر می کنند تا به خواسته خود برسند که این نشان دهنده جنبه مقدسی دریاچه است. در آبان پشت کی گشتاسب بلند همت روبروی آب فرزندان از برای ناهید با نذر خواستار شد که با ارجاسب و تورانیان دیگر چیره شود.^۲ همچنین در بندهش آمده که دریاچه فرزندان درسیستان است، گویند که مرد پرهیزگاری که چیزی برو افکند بپذیرد، اگر پرهیزگار نیست، بیرون افکند.^۳ در متن کوتاه پهلوی شگفتگی و برجستگی های سیستان آمده که، پس فریدون به دریاچه فرزندان شد از اردسیور ناهید^۴ مراد خواست... و نیز در همین متن آمده گرشاسب شاه دین را در دریاچه فرزندان رواج داد.^۵ در بندهش آمده هست که بن چشمه فرزندان به فراخکرد پیوسته است.^۶

فراخکرد صورت پهلوی دریاچه اسطوره ای وروکشه می باشد. دریای وروکشه، زامیادیش، همانگونه که کریستین سن حدس زده جائی جز از هامون که همان کس او یا است نمی تواند باشد.^۷ نیولی چند دلیل برای تطبیق دریای وروکشه^۸ با کیانسه آورده هست ۱- شرح اسطوره ای بزرگ شدن دریای وروکشه توسط افراسیاب که سنت های پهلوی آن را تایید می کنند در واقع دارای نوعی رابطه با برخی حقایق یعنی انجام یک سلسه کارهای نهر کشی و آبراه سازی در کنار رودخانه هیرمند که مساحت دریاچه را گسترده کرده است. انعکاس این عملیات در نام اوستایی خود رودخانه هلمند^۹/هیرمند^{۱۰}/هتومت^{۱۱} به معنای "دارای سد های بسیار" نیز دیده می شود^{۱۲} که به دریای کیانسه می ریزد.^{۱۳} ۲- ستایش خورنه^{۱۴} که

1 *Abdīh ud sahīgīh ī Sagestān*

۲. پورداود، پشت ها، ص ۲۵۴.

۳. فرنیغ دادگی، بندهش ص ۷۸.

4. *ardwis r anāhid*

۵. دریایی، شگفتی و برجستگی های سیستان، ص ۵۳۶ تا ۵۳۷.

۶. فرنیغ دادگی، بندهش ص ۷۸.

۷. کریستن سن، کیانیان. ص ۹ تا ۳.

8. *Vouru. ka a*

9. *helmand*

10. *hirmand*

11. *Ha utmant*

۱۲. نیولی، پژوهش های تاریخی درباره سیستان باستان. ص ۶۵.

13. *xwarrah*

زامیادیشست از بند ۶۶ تا ۶۹ به آن اشاره شده است. بند ۶۶ زامیادیشست آمده است که (فر) که از آن کسی که شهر یاری وی آنجایی که رود هلمند دریاچه کس او یا را تشکیل می دهد برخاسته است، در واقع خورنه (فر) رابطه ای نزدیکی با تلاش سه تلاش ناموفق افراسیاب برای بدست آوردن آن از دریای اسطوره ای وروکشه (فراخکرد) دارد که در بند های ۵۶ تا ۵۸ آبان یشت آمده است. که نشان دهنده تطبیق وروکشه با کیانسه می باشد^۲. علاوه بر آن پدیده دیگری که تطبیق وروکشه را با کس او یا تایید می کند آن است که هر دو دارای خصوصیتی غیر قابل تردید هستند و آن وجود یک کوه در میان آب های آنان است. کوه اوس هندوا^۳ در میان و مرکز وروکشه قرار دارد در حالی که کوه اوشیدم یا کوه خواجه امروزی در میان کس او یا واقع شده است^۴ - نکته مشترک دیگر موجود میان وروکشه و کس او یا وجود ۹۹۹۹۹ فروهر است وروکشه، فروردین یشت و کس او یا زامیادیشست. (همان جا) ۵- در بندهش آمده " رودخانه ای واتنی رود به سیستان است و سرچشمه آن از کیانسه بوده است،^۵ مساله این که سرچشمه آن در کیانسه/هامون است، یعنی این رودخانه به دریاچه آب نمی دهد بلکه از آن آب میگیرد بدون شک نشان دهنده ی تطابق آن با رود شلا/شیلای یعنی رود خانه ای که هامون را به گود زره^۶ پیوند می داده است، پس می توان فرزندان را با همان گود زره امروزی تطبیق داد.^۷

در لغتنامه دهخدا آمده است که فرزند، سبزه ای هست در نهایت سبزی، در نهایت سبزی و تازگی و تری آن را فریز نیز گویند و بعضی گویند سبزه ای باشد که در روی آبها ایستاده به هم می رسد. همچنین سبزه ای باشد که میان آب که مدام سبزه بود و شاید که در مرغزار نیز باشد و به زمستان و تابستان سبز بود و بیخش محکم است.^۸ در معنی فریز نیز آمده است که گیاهی است که در نهایت سبزه ای و تازگی که از خوردن آن دواب فربه شود.^۹ فرزندان کلمه مشتق می باشد و بسیط نیست، از یک جز فرزی یا فرزند با جز دیگر دان یا ان تشکیل می شود که امکان دارد به دو صورت باشد. نخست: فرزند+دان (پسوند مکان)

۱. پورداد، یشت ها. ۳۴۳.

۲. نیولی، پژوهش های تاریخی درباره سیستان باستان. ص ۶۲.

3. Us. hendava

۴. نیولی، پژوهش های تاریخی درباره سیستان باستان. ص ۶۹.

۵. فرنیغ دادگی، بندهش ص ۷۸.

6. godd. zrayah

۷. بارتلمه به نقل از نیولی، پژوهش تاریخی در مورد سیستان باستان، ص ۶۸.

۸. دهخدا و دیگران، سرواژه فرزند.

۹. همان.

← بدینصورت: فرزندان به معنای جایگاه و مکان گیاه فرزند می شود یا مکان و جایگاه پر از گیاه فرزند. دوم: فرزند+ان (علامت جمع) بدین صورت ← به معنای فرزندها (گیاهان فرزند)، همانطوری که درختان و گیاهان با علامت آن جمع می شود. فرزند در زبان عربی تبدیل به مرج شده است که به صورت جمع مروج آمده است مانند: مروج الذهب (چمن زارهای طلایی کتابی از مسعودی)^۱، صورت دیگر آن مرغ است که در کلمه مرغزار (به معنای سبزه زار دیده می شود) امروزه نیز گیاه فرزند پیرامون این دریاچه در زمانی که سطح آب بالا می آید به فراوانی دیده می شود تا آنجایی که بسیاری از اهالی محلی، دامهای خود را برای چرا به این نواحی می آورند، به مانند نام دریاچه ای که امروز در جنوب جیرفت قرار دارد، به نام جاز موریان که از دو جزء جاز (اسم گیاهی در آن منطقه) و موریان، که در زبان محلی به معنای کثرت و فراوانی است. در متن هان پهلوی دریاچه هامون با نام کیانسه، برگرفته شده از سلسله کیانی معرفی می شود. این ارتباط ریشه Kuui-kavi یا جمع Kavis-kayan-kayanids معادل پهلوی Kayansih را صورت می دهد.^۲ در بندهش آمده است که دریای کیانسه که به سیستان هست در اوائل جایی بوده است که هیچیک از حیوانات پلید مانند مار و قورباغه در آن زندگی نمی کردند و آب آن بیشترین بود ... ولی الان اینگونه نیست ولی چون فرسنگرد^۳ رسد باز شیرین شود.^۴ همچنین در متن کوتاه برجستگی و شگفتی های سیستان، کیانسه به همراه فرزندان عنوان یکی از شگفتی های سیستان ذکر شده است^۵ در بندهش درباره افراسیاب آمده است که هزار چشمه و چندین رود که به دریای کیانسه سرازیر می شوند را پایمال کرد.^۶ با توجه به اقدام افراسیاب درمی یابیم که دریاچه کیانسه جدایی از اهمیت مذهبی و دینی خود، جنبه استراتژیک نیز داشته است، در تأیید این نکته، که ستاندن آب به سوی ایرانشهر یکی از اعمال سودمند منوچهر دانسته شده است^۷ این روایات به احتمالی منعکس کننده آن اسطوره های اغراق آمیزی است که داخل یک سلسله افسانه ها و داستان ها شده است، یعنی همان اختلاف بین قدیمی در مورد تصاحب و کنترل آب که امروزه نیز باعث اختلاف بین مردمی است که در اطراف این حوضه آبی زندگی می کنند.^۸ در

۱. حاجی خلیفه، کشف الظنون. ص ۱۲۳۴.

2. 2 Panaino, KAY NS Hpp. 174-176.

3. fra o. kereti

۵. دریایی، شگفتی و برجسته گی های سیستان، ص ۵۳۶ تا ۵۳۷.

۶. فرنیغ دادگی، بندهش ص ۶۰.

۷. احمد تفضلی، مینوی خرد، ص ۴۱-۴۴.

۸. پژوهش های تاریخی درباره سیستان باستان. ص ۶۱.

حقیقت تمام پژوهش‌های نبردهای بسیار قدیمی قبیله‌ای هستند که هرکدام سعی بر کنترل تنها منبع آبی که به این سرزمین خشک زندگی می‌بخشیده، یعنی آب‌های هیرمند و دریاچه بوده‌اند.^۱

۳- دریاچه هامون در متون بعد از اسلام:

در میان نویسندگان سده سوم، ابن خردادبه، ابن‌رسته و یعقوبی تنها اشاره به رود هیرمند هیرمند/هلمند کرده و درباره دریاچه گزارش نمی‌دهند. اما گزارش‌های چند تن از جغرافیدان سده چهارم نسبت به نوشته‌های پیشینیان کامل‌تر است. آنان در سیستان از دریاچه هامون بنام زره یاد کرده‌اند. (نویسنده ناشناس: حدود العالم، استخری^۲، ابن‌حوقل^۳ و جیهانی^۴)

در گرشاسب‌نامه اسدی طوسی چند بار دریاچه هامون به نام «زره» اشاره شده است: نخستین بار در ذیل عنوان ساختن شهر زرنج آمده است:

چو بگذشت از این کار ماهی فره بیا حد به نزدیک آب زره^۵

در ادامه همین بخش، تصریح می‌گردد که در بنای شهر زرنج از هیرمند رودها و کاریزهای بسیاری برداشته شده است:

بسارود برداشت از هیرمند و زان جوی و کاریزها برفکنند^۶

مرتبه ای دیگر در همین بخش نام زره ذکر می‌شود:

دو سالست کوشد ز درگاه شاه به نزدیک آب زره با سپاه^۷

در بخش رفتن گرشاسب ساختن سیستان را تمام آن مرتبه ای دیگر به نام «زره» بر می‌خوریم؛

ز یک سوش ریگ ده جافره دگر سوش دریا که خوانی زره^۸

در بخش در آمدن ضحاک به دیدن گرشاسب و صفت نخچیرگاه سیستان و زره همراه هم آمده است:

۱. پژوهش‌های تاریخی درباره سیستان باستان. ص ۶۲.

۲. اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۱۹۴.

۳. ابن حوقل، ص واره الارض. ص ۱۵۱ تا ۱۵۲.

۴. جیهانی، اشکال العالم. ۱۶۱ تا ۱۶۲.

۵. طوسی، گرشاسب‌نامه. ص ۲۳۶.

۶. همان، ص ۲۳۷.

۷. همان، ۲۳۸.

۸. همان، ۲۶۸.

سوی سیستان رفت تا بنگرد یکی پیش آب زره بگذرد^۱
 در شاهنامه جلد دوم در «داستان جنگ هاموران»^۳ مرتبه واژه زره بکار رفته است
 ز مکران شد آراسته تا زره میان ها ندید هیچ بند و گره
 به دست چپش مصر و بربر به راست زره در میان هبدان سوکه خواست
 خیر شد بدیشان که کاوس شاه بر آمد از آب زره با سپاه^۲
 در جلد چهارم شاهنامه پنج مرتبه از «زره» یاد شده است:

بیامد چنین تابه آب زره میان سوده از رنج بند زره
 به کشتی به آب زره بر گذشت همه رنج ما سر بسته باد گشت
 ز آب زره بگذرانم سپاه اگر چرخ گردان بود نیکخواه
 و ز آن پس بر آب زره بگذرم اگر پاک یزدان بود یاورم
 چو آمد بنزدیک آب زره گشادند گردان زره را گره^۳

تمامی این ابیات مربوط به دوره کی کاوس و کیخسرو پادشاهان سلسله کیانی، است که هردو قبل از کی گشتاسب و ظهور زردشت حکمرانی کرده‌اند.

در این میان مقدسی نیز از رودهای سیستان نام می‌برد. با این تفاوت که از فراه‌رود^۴ یاد می‌کند که به دریاچه صنط می‌ریزد. نام این دریاچه در متون دیگر اسلامی دیده نمی‌شود و همچنین در میان نام‌های محلی مقدسی می‌نویسد این دریاچه در نزدیکی کرمان است و آب دریاچه شیرین است.^۵ چنان‌که امروز می‌دانیم نزدیکترین دریاچه به کرمان دریاچه جازموریان است که در جنوب جیرفت قرار دارد و دارای آب شور است و فرارود هم به آن نمی‌رسد؛ بنابراین دریاچه مورد اشاره مقدس باید همان هامون باشد؛ که با این نام خوانده شده‌است. این نخستین و شاید تنها موردی می‌باشد که دریاچه هامون به این صورت یاد شده‌است.^۶

۴- جنبه‌های پیش‌ازردشتی و زردشتی دریاچه هامون:

۱. همان، ۲۶۹.

۲. فردوسی، شاهنامه. ص ۶۹ تا ۷۰.

۳. همان، ص ۲۸۰ تا ۲۹۶.

4. frâh. ruode

۵. مقدسی، حسن التقالیم فی معرفه القالیم. ص ۴۴.

۶. سید سجادی، محیط طبیعی و آثار باستانی دشت سیستان. ص ۲۶.

در ساختمان شماره سه، دهانه غلامان که قدمت اش به زمان هخامنشیان می‌رسد، آثاری بسیاری از سوختگی «البته نه از قبیل آتش‌سوزی» خاکستر و استخوان‌ها ریز سوخته و نسوخته در داخل اجاق‌ها در سکوی محرابها و برخی مخازن مخصوص نگهداری آتش دیده می‌شود.^۱ سه قربانگاه به احتمال زیاد مربوط به پرستش سه ایزد اصلی هخامنشیان یعنی اهورامزدا، آناهیتا و میترا بوده‌است؛ محوطه دور آن نماینگر حصارهای یکی از پرستشگاه‌های شهر سلطنتی است، گمان نمی‌رود که این پرستشگاه دارای محلی مناسب برای حفظ آتش مقدس بوده‌است؛ طرح معماری آن کاملاً با آتشده‌های شوش و تخت جمشید فرق دارد، و ظاهراً قربانب کردن حیوانات وسیعاً در آن جا انجام می‌گرفته‌است.^۲

برخلاف نظر شرانو^۳ هنوز دلیل انکاناپذیری و قاطعی پیدا نشده که این جا به دوره هخامنشی تعلق دارد؛ و از سوی دیگر شکل و وضعیت و آرایش قربانگاه‌ها یا محراب‌هایشان چنان غیرعادی و عجیب است که دست کم، به نحوی مطمئن، هیچ وجه تشابهی با سنت مزدایی ندارد.^۴ ظاهراً بنظر می‌رسد آیین این مردم با دین زردشتی ابتدایی مربوط بوده‌است. یا اینکه نوعی آیین کهن‌تر از نوع هند و اروپایی بوده‌است که ایرانیان در مهاجرت خود به سیستان آن رسوم را با خود به آنجا آورده‌اند که در دهانه غلامان حفظ شده‌است. یا اینکه مذهب مردم اصولاً آیین خاصی بوده که از چند و چون آن اطلاعی در دست نداریم.^۵

دهانه غلامان حداقل برای مدت کوتاهی مرکز سیاسی و اجتماعی و یا در حقیقت پایتخت آن ساتراپی، هخامنشی و بنابراین آن را باید زرننگ یا زرنکای^۶ مذکور در کتیبه‌های هخامنشی و شهر زرین^۷ مورخان یونانی یکی بدانیم که البته با زرنج دوره اسلامی تفاوت دارد.^۸ زرننگ از زره که در اوستا به معنی دریای گرفته شده، که به معنای شهر دریایی یا شهر آبی می‌دهد.^۹

اگرچه نظریات مختلفی در مورد خاستگاه زردشت وجود دارد ولی برای منطقه سیستان و ناحیه هامون - هلمند یک جایگاه مهم در دوره اوستایی متأخر متصور شده‌اند.^{۱۰} در زمان کیخسرو برای اولین بار داریم

1. Scerrato, evidence of religious life at dahan-I ghulaman(sistan). p713.

۲. نیولی به نقل از دوشن‌گیمن، دین هخامنشیان. ص ۱۳۶ تا ۱۳۷.

3. Scerrato

۴. دوشن‌گیمن، دین هخامنشیان. ص ۱۳۶.

۵. سید سجادی، محیط طبیعی و آثار باستانی دشت سیستان. ص ۳۴.

6. zrankâ

7 zarr n

۸. همان، ص ۳۵.

۹. پورداد، پشت‌ها، ۲۳۴.

10. Panaino, KAY NS Hpp. 174-176

که وی برای ایزد ناهید در دریاچه اوستایی چنچست نذر می‌کند؛ در حالی که شاهان گذشته در کوه البرز برای ایزد ناهید، و در موارد اندکی برای ایزد وایو^۱ ایزد بادها نذر می‌کردند.^۲ در زمان کی‌گشتاسب برای اولین بار محل نذر برای ایزد ناهید به دریاچه فرزدانو منتقل می‌شود.^۳ البته یک استثناء وجود دارد که در متن برجستگی های سیستان فریدون برای ناهید در دریاچه فرزدان نذر می‌کند تا به خواسته خود برسد^۴ که این می‌تواند یک مورد متأخر ساختگی باشد. با رواج دین زردشتی در زمان کی‌گشتاسب است که جایگاه دریاچه در روایات زردشتی افزایش پیدا می‌کند. همچنین هامون در آخر زمان، دین زردشتی نقش مهمی را ایفا می‌کند. بر اساس متون اوستایی و پهلوی، محل تولد سه منجی دین زردشتی در دریایی کیانسه (اوستایی: کس اویا) است که ۹۹۹۹۹ فروهر بر آن گماشته‌اند؛^۵ از نطفه‌های زردشت در آب کیانسه محافظت کنند که به ترتیب در سه هزاره اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیانت توسط سه دختر باکره پانزده ساله که در آب هامون (کیانسه) آبتنی می‌کنند و نطفه زردشت وارد بدن آنها می‌شود. تا پنجاه سال پیش یکی از رسوم و باورهای دیرپای بومیان سیستان که در اطراف هامون هیرمند سکنی دارند، این بود که در شب نوروز (شب‌ی که فردای آن نوروز است) دختر جوان و زیبایی پانزده ساله می‌بود لباس نو می‌پوشانند و بر شتر آذین شده، سوار می‌کردند و بر کنار آب هیرمند یا هامون می‌بردند و در آنجا گروه مردان و زنان از هم جدا می‌شدند. مردان دور از اجتماع زنان و دختران به شادی سرور می‌پرداختند و دهل و سرنا می‌نواختند و پای کوبی می‌نمودند، آنطرف زنان، دختر جوان و باکره را که اوشیدر نام نهاده بودند، برهنه و لخت داخل آب می‌کردند و بعد با دَف و دهل تا نیمه‌های شب به نشاط می‌پرداختند نزدیک سپیده داغ دختر را از آب بیرون می‌آوردند و لباس پوشیده و باز بر همان شتر آذین شده سوار می‌نمودند و به خانه برمی‌گشتند. بدین سان گویا سیستانی‌ها هنوز هم باور داشتند که ممکن است نطفه زردشت از آب هامون در دختر زیبای باکره‌ای نفوذ کرده و سرانجام افتخار مادر شدن یکی از موعودها را بیابند.^۶ قرارگیری مکان‌های مذهبی، همچون تخت شاه، آتشکده کرکوی و کوه خوجه (که در وسط دریاچه قرار دارد) خود می‌توان یکی از دلایل اهمیت، دریاچه در دوره باستان متأخر شمرد.

1. vayu

۲. ص فا، حماسه سرایی در ایران. ص ۳۰۴.

۳. همان، ص ۳۰۵.

۴. دریایی، شگفتی و برجستگی‌های سیستان، ص ۵۳۶ تا ۵۳۷.

۵. پورداد، پشت‌ها. ص ۲۴۵.

۶. سیستانی، مردم شناسی سیستان، ص ۱۹۱.

امروزه در سیستان سه دریاچه وجود دارد: یکی به نام‌های هامون پوزک (پوزک: درخت، ساقه درخت تنه درخت، برهان قاطع) که در زمان محلی کوره گز گویند معادل کوچک شده گز، گز درختی شد که بیشتر کنار آب روید، احتمالاً بخاطر پوشش گیاهی آن منطقه این نام بر آن اطلاق می‌شده است). دیگری هامون ساپوری، که احتمالاً منسوب به شاپور سوم سکاانشاه می‌باشد (نظر نویسنده است) و به پس از اسلام «ش» تبدیل به «س» شده است و سوم، هامون هیرمند (که برگرفته شده از رود هیرمند است).

در تمامی متون کهن، کلمه هامون^۱ به معنای دشت و بیابان است. تبدیل شدن نام دریاچه زره (هامون اوائل دوره اسلامی) به هامون در دوره اخیر محتملاً تحت تأثیر باورمان قدیمی است. با توجه به وضعیت دریاچه در دوره‌های باستانی و اوایل دوره اسلامی که از پوشش فراوان گیاهی و همچنین آب بسیاری برخوردار بوده است، احتمال می‌رود در دوره اخیر مردم محلی که خاطراتی از شکوه و جلال دریاچه زره (کیانسه) در اذهان خود داشته‌اند، بنابر سنت دیرینه متوسل به تفأل شدند و از روی تیمن نام هامون را بر این دریاچه گذاشتند. به امید اینکه روزی دریاچه همانند گذشته خود پرآب پر از گیاه شود. این می‌تواند با توجه به اقلیم سیستان و باورهای زردشتی در آن منطقه که هنوز ریشه داشته است، امیدواری به ظهور سوشیانت که تولد آن رابطه ای مستقیم ای با آب دریاچه دارد و احیا مجدداً دریاچه را امید داشته‌اند، داشته باشد و آنان نام هامون عاملانه و آگاهانه بر دریاچه اطلاق کرده‌اند. سنت‌های زردشتی این را تأیید می‌کنند چنان‌که دیده شد شبله رودخانه ای است که جای مهمی در مباحث مربوط به رستاخیز را اشغال می‌کند.^۲

زمانیکه وقت ظهور اوشیدر زردشتیان می‌رسد. رودی که افراسیاب گجسته تور داخل دریاچه هامون ایجاد و آن را از مسیر اصلی خود خارج کرد مجدداً به جریان خواهد افتاد و به گود زره خواهد پیوست. به این ترتیب روشن است که این رودخانه برای آنانی که در نزدیکی این دریاچه دومی زندگی می‌کرده‌اند دارای اهمیتی حیاتی بوده است.^۳ این مسئله یعنی جریان یافتن مجدد آب‌های سیستان به مانند یکی از نشانه‌های اصلی فرشگرد در روایات زردشتی نیز نکته ای رایجی است، در متنی که مسینا در پیوست کتاب یادگار جاماسب منتشر کرده آمده شانزدهمین و آخرین علامت ظهور اوشیدر، گشایش دو ور در سکستان و جریان یافتن مجدد زره شهرستان و نیز افزایش آب که آن سرزمین را پر می‌کند. منظور از دو ور هامون و گود زره است.

۱. دهخدا و دیگران، سر واژه هامون.

۲. پژوهش‌های تاریخی درباره سیستان باستان. ص ۶۷.

۳. همان. ص ۶۷.

۵- نتیجه:

جایگاه دریاچه هامون در دوران اوستایی متأخر به طور قابل ملاحظه ای افزایش پیدا می کند. اگرچه در مورد زادگاه زردشت نظر یکسانی وجود ندارد، اما از ظهور زردشت به بعد توجه متون به ویژه یشت ها و بطور خاص به این دریاچه جلب می شوند و اینکه منطقه سیستان محل خاندان کیانی بوده است که خود را از طلایه داران دین زردشتی می دانستند. این جنبه ها چنان در بین این مردم ریشه دوانیده بود، که تا قرن ها بعد از تسلط سیاسی و معنوی اسلام هنوز بین مردم این منطقه از فلات بزرگ ایران باقی مانده بود؛ و می توان از این مراسم (رسم اوشیدر) که تا چندی پیش هم در سیستان رواج داشته تا حدی به اجرایی آیین های دین زردشتی در زمان های دور، دست پیدا کرد.

منابع و مأخذ:

- ابن خردادبه، احمد بن اسحاق الهمدانی. *المسالك الممالک*. یوسف الحادی. بیروت: عالمالکتب. ۱۴۱۶.
- ابن رسته، احمد بن عمر. *علاق النقیسه*. ترجمه دکتر حسین قره چانلو. تهران: انتشارات امیر کبیر. ۱۹۸۱.
- ابن حوقل، *صورة الارض*. ترجمه جعفرشعار. تهران: سپهر. ۱۳۴۵.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. *المسالك الممالک*، محمد بن اسعد بن عبدالله. تهران: به کوشش ایرج افشار. ۱۳۷۳.
- پورداد، ابراهیم. *یشت ها*. تهران: انتشارات اساطیر. ۱۳۷۷.
- جهیانی، علی بن عبدالسلام. *اشکال العالم*. ترجمه فیروز منصوری. تهران: شرکت به نشر. بی تا.
- دوستخواه، جلیل. *اوستا*. تهران: انتشارات مروارید. ۱۳۸۵.
- دریایی، تورج. «شگفتگی و برجستگی های سیستان». *مجله ایرانشناسی*. شماره ۸. ۱۳۷۵.
- دوشن گیمن، ژاک. *دین هخامنشیان*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: انتشارات شوراآفرین. ۱۳۹۳.

- سیدسجادی، سیدمنصور. «محیط طبیعی و آثار باستانی دشت سیستان». *مجله تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۵۶ و ۵۷. ۱۳۷۶.
- سیستانی، محمد اعظم. *مردشناسی سیستان*. سویدن: مرکز علوم اجتماعی آکادمی علوم افغانستان. ۲۰۱۱.
- صفا، ذبیح‌الله. *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: انتشارات امیرکبیر. ۱۳۹۳.
- طوسی، اسدی. *گرشاسب‌نامه*. به کوشش حبیب یغمایی. تهران: زبان فرهنگ ایران. ۱۳۵۴.
- فردوسی، ابوالقاسم. *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. ۱۳۹۱.
- فرنخ‌دادگی، بندهش. به تصحیح مهرداد بهار. تهران: انتشارات توس. ۱۳۸۵.
- کریستن سن، آرتور. *کیانیان*. ترجمه ذبیح‌الله صفا. تهران: انتشارات علمی فرهنگی. ۱۳۹۳.
- مقدسی، حسن *التقالیم فی معرفه التقالیم*. ترجمه علی قلی منزوی. تهران: شرکت مترجمان و مؤلفان ایران. ۱۳۶۷.
- مؤلف ناشناس، *حدود العالم من مشرق الی المغرب*. یوسف الهادی. قاهره: الدارالتقافیه. ۱۴۱۳.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. *تاریخ یعقوبی*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی. ۱۳۶۲.
- نیولی، گرادو. *پژوهش‌های تاریخی درباره سیستان باستان*. ترجمه سید منصور سید سجادی. تهران: نشر موازی. ۱۳۹۶.
- Panaino, A. "KAY NS H". *Encyclopaedia Iranica*. <http://www.iranicaonline.org/articles/kayansih>, 2013.
- Gnoli, Gherardo. "H MUN, DARY A-YE ii." IN LITERATURE AND MYTHOLOGY, *Encyclopaedia Iranica*. <http://www.iranicaonline.org/articles/hamun-daryaca-ye-ii>, 2003.
- Scerrato, u. *evidence of religious life at dahan-I ghulaman(sistan)*. m.taddi (ed) south Asian archaeology: Naples.